

## درآمدی بر تاریخ کلام امامیه در حلب

کاظم عمرانی\*

محمد غفوری نژاد\*\*

### چکیده

حلب، از شهرهای شمالی شامات، در زمان حضور ائمه(ع)، هیچ گاه مرکزی شیعی دانسته نمی‌شد؛ اما به تدریج، با حضور اسماعیلیه و خاندان‌های شیعی و سادات، شیعیان در این مناطق پراکنده شدند. به قدرت رسیدن خاندان آل حمدان برای عالمان شیعی زمینه مناسبی پدیدآورد تا آموزه‌های شیعی را در این مناطق گسترش دهند. مهاجرت کلینی، نعمانی و سلامه بن محمد به همین دلیل بود. از کوشش‌های این گروه، تبیین موضوع غیبت و رفع حیرت از جامعه شیعی، در اوایل عصر غیبت کبری بود. کلام امامیان حلب، در این دوره، تحت تأثیر مکتب قم بود. پس از ایشان نیز، با ظهور بزرگانی مانند ابوالصلاح و ابن زهره حلبی، کلام امامیه، در این منطقه، به ویژه در تنازع با اسماعیلیه و دیگر فرق مسلمان شکوفا شد. به اجمال می‌توان کلام امامیه حلب در نیمه قرن پنجم به بعد را متأثر از مکتب کلامی بغداد دانست.

**کلیدواژه‌ها:** حلب، تاریخ کلام امامیه، مکاتب کلامی امامیه، ابوالصلاح حلبی، ابن زهره حلبی.

\* دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)

Email: kazememrani@gmail.com

\*\* استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۳]

## ۱. مقدمه

هرچند دانشمندان امامی، از دیرباز، فعالیت در عرصه دانش کلام را از وظایف اصلی خود می‌دانسته‌اند و در این حوزه، آثار فاخری پدید آورده و می‌آورند، در زمینه تاریخ‌نگاری کلام امامی، با فقر شدید منابع مواجهیم. پژوهش‌های معدود انجام‌شده برخی معاصران یا مستشرقان هم، بر محوریت دو مکتب کلامی قم و بغداد شکل گرفته است و زوایای گوناگون تاریخ کلام امامیه، در دیگر بوم‌ها همچنان ناشناخته مانده است.

حلب<sup>۱</sup> قرن‌ها، از نقاط حضور توده‌هایی از امامیان بوده و عالمان امامی برجسته‌ای را زاده و پروریده است و از این حیث شایسته پژوهیدن است. عالمان امامی حلب، از چه تاریخی، به صورت جدی، به مباحث کلامی وارد شدند؟ شخصیت‌های برجسته کلامی، در میان دانشمندان امامی آن بوم، چه کسانی بودند؟ حوزه‌های کلامی حلب با محوریت کدام شخصیت‌ها شکل گرفته و فعالیت می‌کرده است؟ ارتباط آنان با دو مکتب کلامی مشهور و متقدم امامیه، قم و بغداد، چگونه بوده است؟ آثار پدیدآمده در حوزه کلام امامیه، در حلب، حول چه محورهای کلامی بوده است؟ چگونه می‌توان این آثار را گونه‌شناسی و طبقه‌بندی کرد؟ اینها پرسش‌هایی است که در این نوشتار، در پی پاسخ دادن به آنها هستیم.

پیش از هر چیز، آشنایی اجمالی با پیشینه اسلام و تشیع در حلب و شامات<sup>۲</sup> ضروری است. پس از آن، به مطالعه احوال متکلمان حلبی، در عصر حضور و دوره‌های پس از آن خواهیم پرداخت.

---

۱. استان حلب که در شمال سوریه قرار دارد، با ترکیه هم‌مرز است. کوه‌های توروس، از شمال، جلگه غورالانهدام، از مغرب، فلات‌های حمص و شیبیب، از جنوب، و جلگه فرات، از مشرق، آن را احاطه کرده است. شهر حلب نیز، مرکز استان حلب، در ۳۵۰ کیلومتری شمال دمشق و حدود ۵۰ کیلومتری مرز ترکیه، در ارتفاع ۳۸۰ متری از سطح دریا واقع شده است (هیئة الموسوعة العربية، ۱۹۹۸: ۴۷۰/۸).

۲. شام به منطقه‌ای کمابیش گسترده گفته می‌شود که در جنوب غربی آسیا قرار دارد و از شمال، رشته‌کوه‌های توروس، از جنوب، صحرای عرب، از خاور، میان‌رودان و از باختر، دریای مدیترانه آن را محدود کرده است. این منطقه دربرگیرنده سرزمین‌هایی است که امروزه کشورهای سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، اسرائیل، قبرس، بخش‌هایی از جنوب ترکیه و شرق مصر، در آن جای دارد. گاهی بخش‌هایی از غرب عراق را نیز، جزو سرزمین شام به شمار می‌آورند.

## ۲. پیشینهٔ اسلام در حلب

حلب، از قدیم‌ترین شهرهای شامات، پیشینه و جایگاه مهم سیاسی و نیز آثار فرهنگی-تمدنی، در دورهٔ اسلامی داشته است. در سال شانزدهم هجری، مسلمانان، به فرماندهی ابوعبیده جراح، به حلب رفته، آن را محاصره کردند و خالد بن ولید نیز، پس از فتح قنسرین، به آنجا رفت (بلاذری، ۱۹۶۰: ۱۹۹-۲۰۰؛ یعقوبی، ۱۴۱۵: ۱۴۱/۲-۱۴۲). به نوشتهٔ ابوالفدا (۱۴۱۰: ۳۳)، ابوعبیده جراح حلب را با صلح فتح کرد و اهالی حلب که به انطاکیه گریخته بودند، با آگاهی از متن پیمان صلح، به حلب بازگشتند. هنگامی که لشکریان اسلام به انطاکیه روانه شدند، رومیان قصد حلب کردند؛ از این رو، لشکریان اسلام به حلب بازگشتند و با غلبه بر رومیان، باز حلب را فتح کردند (بلاذری، ۱۹۶۰: ۲۰۰-۲۰۱).

اهمیت حلب و موقعیت جغرافیایی خوب آن سبب شد بیشتر جغرافی‌نگاران و تاریخ‌نویسان دربارهٔ اوضاع این شهر مطالبی بیان کنند. در قرن هفتم، یاقوت حموی نوشته است در نزدیکی دروازهٔ باب الجنان، جایی به نام مشهد علی بن ابی‌طالب (ع) هست که یحیی را در آنجا به خواب دیده‌اند. در کنار دروازهٔ عراق هم، مسجد غوث است که در آن، سنگ‌نوشته‌ای هست که می‌گویند به خط حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) است. در مغرب شهر، در دامنهٔ کوه جوشن نیز، مرقد محسن، پسر امام حسین (ع) قرار دارد که هنگام حرکت اسیران کربلا، از عراق به دمشق، در کودکی، در اینجا در گذشته و به خاک سپرده شده است. نزدیک آن هم، مردم حلب، با هزینهٔ زیاد، زیارتگاهی زیبا و بسیار استوار بنا کرده‌اند. بیرون دروازهٔ باب‌الیهود نیز، سنگی وجود دارد که به آن عطر و گلاب می‌پاشند و دخیل می‌بندند و مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، در زیارت آن هم‌گام‌اند و در زیر آن، مرقد چند پیامبر است. حموی دژ حلب را نیز وصف و به هشت دروازه اشاره کرده است (یاقوت حموی، ۱۳۹۹: ۳۰۸/۲). در قرن هشتم، قزوینی (۱۹۸۴: ۱۸۳-۱۸۴) حلب را مفصل شرح داده و مذاهب اهالی‌اش را تشیع و تسنن نوشته است.

در قرن نهم، حافظ‌ابرو (۱۳۷۵: ۳۵۶-۳۵۵/۱) حلب را مفصل وصف و ضمن توصیف آب و هوای خوب آن، اهالی‌اش را اهل سنت و نیز شیعه‌مذهب معرفی و به فراوانی مدارس و خانگاه‌های آن هم اشاره کرده است (با اقتباس از لاهوتی، ۱۳۸۸: ۸۵۷-۸۵۱/۱۳).

### ۳. تشیع در شامات

مشهور است که تشیع، در مناطق ساحلی شام، به دست یار فداکار امیرالمؤمنین(ع)، ابوذر غفاری گسترش یافته؛ اما در آثار کهن، این مطلب به صراحت، در هیچ جا نیامده است. در دوره خلیفه سوم، ابوذر غفاری، در مسجد پیامبر(ص) می‌نشست و بر عثمان طعن می‌گفت. او از حقانیت امیرالمؤمنین(ع) و شایستگی‌اش برای خلافت مسلمانان سخن می‌گفت. عثمان که از سخنان ابوذر آگاه شد، او را به شام، نزد معاویه فرستاد؛ اما ابوذر آنجا نیز، در مسجد می‌نشست و همان سخنان را تکرار می‌کرد. وی به مناطق اطراف و روستاها می‌رفت و مردم را به پیروی از علی(ع) فرامی‌خواند؛ از این رو، معاویه او را به مدینه بازگرداند و عثمان او را به ریزه تبعید کرد. ابوذر در آنجا بود تا در سال ۳۲ق وفات کرد (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۲/ ۱۷۱-۱۷۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۰/۲).

مالک اشتر نخعی، یکی دیگر از یاران خاص امیرالمؤمنین(ع)، هم مدتی در شام و بی‌تردید، در معرفی تشیع در این ناحیه مؤثر بود. وی در سال ۳۳ق، به دستور عثمان، به حمص تبعید (طبری، ۱۴۰۸: ۴/ ۳۱۸-۳۲۶) و پس از جنگ جمل، فرماندار منطقه جزیره<sup>۱</sup> شد (منقری، ۱۴۰۳: ۱۲).

نویسنده<sup>۲</sup> *التأسيس لتاریخ الشیعة فی لبنان و سوریه*، با جستجوی کتب تاریخی و یافتن سرنخ‌هایی از قبیله بنی‌همدان<sup>۲</sup> در شهرهای حمص، بعلبک، طرابلس، لاذقیه و دمشق معتقد است تشیع موجود در برخی از این مناطق، بازمانده مهاجرت افراد قبیله بنی‌همدان به این نواحی است (مهاجر، ۱۴۱۳: ۷۰-۷۱)؛ بنابراین می‌توان نخستین نشانه‌های تشیع در سرزمین شام را بین دهه‌های سوم تا پنجم هجری جستجو کرد.

### ۴. تشیع در حلب

تاریخ دقیقی از نخستین شیعیان حلب در دست نیست؛ اما چنان که گذشت، احتمالاً

۱. منطقه‌ای میان دجله و فرات، در جنوب عراق و شمال شام

۲. قبیله بنی‌همدان، در سال هشتم یا نهم هجری، به دست امیرالمؤمنین(ع)، در یمن، اسلام را پذیرفتند (حلی، ۱۴۲۷: ۳/ ۲۳۰). عده‌ای از آنها، در ماجرای فتوحات اسلامی در عراق، به این منطقه کوچ کردند. پس آنکه امیرالمؤمنین(ع) کوفه را مرکز حکومت خود قرار داد، آنها یکی از بزرگ‌ترین قبایل کوفه به شمار آمدند و در جنگ‌های جمل و صفین، در کنار علی(ع) جنگیدند. ابن شهر آشوب (۱۳۷۶: ۱/ ۳۹۴) می‌گوید: «و قد کان علی مائلاً لهمدان، مؤثراً لهم، و هو القائل: فلو كنت یوابعاً علی باب جنة لقلت لهمدان ادخلوا بسلام».

مهاجران اولیه‌ای که مؤلف التأسيس از ورودشان به منطقه شامات و حمص و بعلبک و طرابلس و... خبر داده، از این دیار نیز گذر کردند یا با مردم آنجا ارتباط داشتند. از این حدس و گمان که بگذریم، به طور مشخص‌تر، در اواخر قرن اول می‌توان از نقش خاندان «ابی شعبه» کوفی یاد کرد. خود ابی شعبه از اصحاب امیرمؤمنان (ع) بود و فرزندان و نوادگانش، در حلب تجارت می‌کردند و از راویان موثق و از اصحاب چند امام بودند. بی‌شک رفت و آمد آنان به حلب و داد و ستدشان، با توجه به راوی بودن آنها، در معرفی مکتب اهل بیت (ع) به مردم آن نواحی و احتمالاً جذب افرادی به این مکتب مؤثر بوده است.

غیر از اینها، آنچه در تاریخ، به طور روشن بیان شده، این است که حلیبان، تا پیش از به حلب رفتن ابوبراهیم محمد بن احمد حرّانی حجازی، از نوادگان امام صادق (ع)، حنفی‌مذهب بودند و پس از ورود ایشان به حلب، گرایش به تشیع رواج یافت (امین، ۱۴۰۳: ۹/۳).

گسترش تشیع در این منطقه، به ظهور دولت حمدانیان، بین سال‌های ۳۲۴ق تا ۳۹۴ق بازمی‌گردد. نخست حسن بن عبدالله حمدانی، ملقب به ناصرالدوله، در موصل عراق حکومت تشکیل داد و سپس، در سال ۳۳۳ق، برادرش علی بن عبدالله حمدانی، ملقب به سیف‌الدوله، در حلب و نواحی آن، حکومت خود را برپا کرد. آنها بر تمام نقاط شمالی سوریه حکومت می‌کردند.

ظاهراً این وضع تا قرن پنجم ادامه داشت؛ زیرا ابن عدیم درباره شهر حلب، از نامه مختار بن حسن بن بطلان به هلال بن محسن صابی - که در سال ۴۴۰ق نوشته شده - نقل می‌کند: «وقتی به حلب رسیدیم و شهر چنین و چنان بود ... و فقهای آن بر مذهب شیعه فتوا می‌دادند» (ابن عدیم، بی تا: ج ۱/۶۱). پس از حمله سلجوقیان به بغداد و اقتدار یافتن آنان، نورالدین محمود زنگی، در سال ۵۴۱ق، بر حلب حکومت کرد. در این دوره، کم‌کم مبارزه با شعایر شیعی آغاز شد. او بود که برای تغییر اذان دستور صادر و مؤذنان را از گفتن «حیّ علی خیر العمل» منع کرد (ابن الحنبلی، ۱۴۰۹: ۳۵-۳۶)؛ اما این وضع دیری نپایید؛ زیرا در سال ۵۷۰ق، حاکم حلب، ملک صالح، فرزند نورالدین محمود زنگی، از ترس آنکه شهر به دست صلاح‌الدین ایوبی سقوط کند، از مردم حلب کمک خواست. شیعیان حلب برای حمایت از او شرط کردند که بتوانند «حیّ علی خیر

العمل» را در اذان بگویند؛ جلوی جنازه‌های خود، از امامان دوازده‌گانه (ع) نام ببرند؛ در نماز بر مردگان خود، پنج تکبیر بگویند؛ امر ازدواج آنان به دست شریف ابوالمکارم حمزه بن زهره حلبی باشد و تعصب سنی‌گری نیز از میان برود. ملک صالح خواسته‌های آنان را پذیرفت و مردم نیز، همه آنچه را شرط کرده بودند، در شهر اجرا کردند (امین، ۱۴۰۳: ۶۲۲/۲ و ۶۲۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۳۵۵/۱۲). با تسلط ایوبیان، شیعیان تحت فشار زیادی بودند؛ با این حال، تا قرن هفتم، هنوز شیعیان، در برخی مناطق، به شعایر خود عمل می‌کردند. مولوی (۱۳۸۶: ۷۵۷، دفتر ششم، بیت‌های ۷۷۷ تا ۷۸۰) در شعر نشان می‌دهد تشیع تا آن زمان، در حلب رواج داشت:

روز عاشور همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
نال و نوحه کنند اندر بکا	شیعه عاشورا برای کربلا
بشمرند آن ظلم‌ها و امتحان	کز یزید و شمر دید آن خاندان

## ۵. دانشمندان امامی حلب در عصر حضور

تنها نشانی که از حلب در دوره حضور ائمه معصوم (ع) وجود دارد، به خاندان ابی شعبه کوفی حلبی بازمی‌گردد که با خود ابوشعبه ده نفر بودند. آنها به دلیل تجارت با حلب، به «حلبی» شهرت یافته بودند. اهمیت برخی از اعضای این خاندان به دو دلیل است: نخست آنکه چهار تن از آنها صاحب کتاب روایی بودند و محدثان برجسته پس از این دوره، چون شیخ کلینی و شیخ صدوق، از این کتاب‌ها بهره زیادی بردند؛ دلیل دوم اینکه روایات دو تن از این راویان، یعنی عبیدالله بن علی و محمد بن علی حلبی فراوان است. این دو نکته برای اعتبار راویان موثق نیز، بسیار مهم است (سرخه‌ای، ۱۳۸۸: ۵۵). این خاندان در دسته فقهای محدث اصحاب ائمه (ع) جای می‌گیرند.

در مجموع، عنوان «حلبی» ۶۴۲ مرتبه، در اسناد کتاب شریف کافی تکرار شده که ۵۲ موردش به کتاب‌ها و ابواب نخستین - که متکفل مباحث اعتقادی است - و مابقی به ابواب فقهی کافی مربوط است. این آمار نشان می‌دهد که دغدغه راویان حلبی بیشتر مباحث فقهی بوده است، تا اعتقادی.

## ۶. متکلمان حلب پس از عصر ائمه (ع)

منابع کلامی، تاریخی، رجالی و اجازه‌نامه‌های برجای‌مانده از قرون پیشین نشان می‌دهد که متکلمانی چند از میان دانشمندان امامی حلب برخاسته‌اند که برخی مشهور و دیگران ناشناخته‌اند. آنچه در پی می‌آید، یافته‌های ما در این زمینه است.

### ۶-۱. سلامة بن محمد

چنان که اشاره شد، پس از عصر ائمه (ع)، به ویژه در دوره حکومت آل‌حمدان بر حلب، این ناحیه به پناهگاه بسیاری از عالمان و بزرگان شیعه بدل شد. حمدانیان - که اهل موصل عراق بودند - پس از تسلط بر حلب، بسیاری از شیعیان مناطق پیرامون را به حلب آوردند. علما و محدثان نیز، یا در این شهر پرورش یافتند یا از مناطق دیگر، به آنجا کوچ کردند.

اندکی پیش از سال ۳۳۰ق، چند تن از دانشمندان شیعی، به بغداد مهاجرت کردند؛ از جمله محمد بن یعقوب کلینی و ابو عبدالله نعمانی که در سال ۳۲۷ق در بغداد بودند. هجرت سلامة بن محمد ارزنی، همراه خواهرزاده‌اش، ابوالحسن محمد بن احمد بن داود قمی، به بغداد هم، احتمالاً در همین سال‌ها بوده است. سلامة بن محمد و محمد بن یعقوب کلینی و ابو عبدالله نعمانی، هر سه، به شام سفر کردند. سفر سلامة بن محمد به شام، در سال ۳۳۳ق احتمالاً تقریباً هم‌زمان با حضور ابو عبدالله نعمانی در حلب بوده است. احتمال دارد که این سفرها از عامل مشترکی، همچون حضور خاندان شیعی آل حمدان، به ویژه سیف‌الدوله نشئت گرفته بوده باشد که امیری دانش‌دوست و ادب‌پرور بود و دانشمندان را گرامی می‌داشت (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۸۵۶/۱).

نجاشی سلامة بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن موسی بن ابی‌الاکرم ابوالحسن الأرزنی، دایی ابی‌الحسن محمد بن احمد بن داود قمی، را با عبارات «شیخ أصحاب، ثقه و جلیل» وصف کرده است. او از ابن‌الولید، علی بن الحسین بن بابویه، ابن‌بطه، ابن‌همام و افراد این طبقه روایت کرده است. أحمد بن داود با خواهر او ازدواج کرد و او را به قم آورد و سلامه، همراه محمد بن احمد، به بغداد مهاجرت و مدتی در آنجا اقامت و در سال ۳۳۹ق وفات کرد. کتاب الغیبه و کشف الحیره، کتاب المقنع فی الفقه و کتاب الحج را از کتاب‌های او شمرده‌اند. طریق نجاشی به کتب سلامه چنین است:

«محمد بن محمد [شیخ مفید] و حسین بن عبیدالله [الغضائری] و احمد بن علی عن ابي الحسن محمد بن أحمد بن داود عن سلامة» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۲). شیخ نیز، در کتاب رجالش، در «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، از او و کتاب مناسک حج وی نام برده است. طریق شیخ به کتاب‌های سلامه مجهول است. سال ۳۲۸ق، تلعبیری از او حدیث شنیده و از او اجازه‌ای با کنیه ابالحسن گرفته است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۹).

#### ۶-۲. ابن ابی زینب، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، کاتب (د ۳۶۰ق/ ۹۷۱م)

وی متکلم، مفسر و محدث شیعی، با تاریخ ولادت نامعلوم است. برخی زادگاه او را نعمانیه مصر، یمن یا حجاز دانسته‌اند (مامقانی، ۱۳۵۲: ۵۵/۲)؛ اما آنچه درست می‌نماید این است که نعمانی از نعمانیه عراق (میان واسط و بغداد) باشد (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۶). از زندگی وی همین اندازه معلوم است که در ۳۱۳ق/ ۹۲۵م به شیراز آمد و در آنجا، از ابوالقاسم موسی بن محمد اشعری قمی حدیث آموخت و در قم احتمالاً، از علی بن حسین بن بابویه (د ۳۲۹ق/ ۹۴۱م) حدیث شنیده باشد (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۶). او سپس به بغداد سفر کرد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۷۱) و در آنجا، از عالمان و محدثان و فقیهان بنامی، چون محمد بن همام اسکافی، احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی (د ۳۳۳ق/ ۹۴۵م) و محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۹ق)، حدیث فراگرفت. وی پس از چندی، از بغداد، به شام رفت و در ۳۳۳ق، در طبریه، از شهرهای اردن، از محمد بن عبدالله طبرانی و عبدالله بن عبدالملک بن سهل طبرانی حدیث شنید و پس از آن، در شام، از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی حدیث آموخت. وی در سال‌های پایانی روزگارش، به حلب شیعه‌نشین رفت و به نشر حدیث و معارف شیعی پرداخت و سرانجام در شام درگذشت (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۸).

نعمانی، در ایران و عراق و شام، افزون بر مشایخ و استادان یادشده، از این افراد نیز بهره برد: احمد بن نصر بن هوذه باهلی، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی، حسین بن محمد باوری، سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی، عبدالعزیز بن عبدالله بن یونس موصلی، عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی، علی بن احمد بندنیجی، محمد بن حسن بن محمد جمهور قمی و محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری (همان: ۱۶-۱۷). نعمانی بیش از همه، از ابن عقده کوفی و کلینی بهره گرفت.



از تعداد حدیث‌هایی که نعمانی از ابن‌عقده، در کتاب *الغیبه*، مشهورترین کتابش، نقل کرده و از جمله‌های احترام‌آمیزی که در مورد وی آورده (همان: ۳۹)، پیداست که از این استاد بسیار تأثیر پذیرفته است. وی از شاگردان بسیار نزدیک و مورد اعتماد کلینی بود. کاملاً روشن نیست که وی هنگامی که محمد بن یعقوب کلینی در ری می‌زیست، با او بوده یا هنگامی که کلینی، در اواخر زندگی، در بغداد به سر می‌برد، از او بهره گرفته باشد؛ ولی با توجه به اینکه در منابع تاریخی، از دیدار نعمانی از ری یاد نشده و همچنین قطعی است که در روزگاری که محمد بن یعقوب در بغداد بود، نعمانی هم در آن شهر می‌زیست، می‌توان گفت که نعمانی، در بغداد، از محضر کلینی بهره برده است. وی کافی کلینی را نوشته و از این رو، به کاتب شهرت یافته و نسخه‌ او به «نسخه کافی نعمانی» مشهور شده است.

نخستین کسی که هرچند به اختصار، از نعمانی یاد و موقعیت وی را بیان کرده، نجاشی (د ۴۵۰ق/۱۰۵۸م) است که در کتاب *رجال خویش*، او را ستوده است. او نعمانی را از بزرگان شیعه، عظیم‌القدر، شریف‌المنزله، صحیح‌العقیده و کثیر‌الحدیث دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۷۱).

مهم‌ترین آثار منسوب به ابن‌ابی‌زینب عبارت است از: *الغیبه*، *الرد علی الاسماعیلیه*، *الفرائض و التفسیر و التسلی* (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۸/۶؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۵). بر اساس گزارش ابن‌شهر آشوب (۱۳۸۰: ۱۶۸) پذیرفته شده است که نعمانی کتاب تفسیری داشته؛ ولی در اینکه آنچه مجلسی در *بحار الانوار* (۹۰/۱-۹۷)، با عنوان *تفسیر نعمانی* آورده، همان نگاشته نعمانی باشد، تردید جدی وجود دارد. قدر مسلم آن است که در متن موجود، روایتی از تفسیر نعمانی نقل شده است و احتمالاً همین امر موجب شده کل رساله به نعمانی منسوب شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۷۵۳/۱۵)؛ هرچند این متن مباحث کلامی هم دربردارد، نمی‌توان آن را اثر کلامی حلب دانست.

### ۳-۶. حسن بن احمد بن صالح، ابو محمد همدانی سبعی حلبی (۳۷۱ق)

ابو محمد همدانی از حافظان حدیث و راویان برجسته و آشنا به رجال است. به گفته ذهبی، در وی تشیع کمی دیده می‌شود. او از عالمان اهل سنت بسیاری، شیخ مفید و محمد حرّانی روایت کرده است. او که نزد سیف‌الدوله حمدانی و جاهت داشت و سیف

الدوله او را در منزلش ملاقات می‌کرد، کتاب *التبصرة في فضيلة العترة المطهرة* را برای وی تألیف کرد (ذهبی، ۱۴۰۷: ۴۹۵/۲۶؛ امین، ۱۴۰۳: ۶/۵).

#### ۴-۶. ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم بن عبیدالله حلبی

ابوالصلاح که یکی از بزرگ‌ترین عالمان و فقیهان شیعه حلب است، در سال ۳۷۴ق، در حلب به دنیا آمد. وی سه بار، به عراق سفر و مجلس درس سید مرتضی علم‌الهدی را درک کرد (ذهبی، ۱۴۰۷: ۱۴۳/۳۰). او از محضر شیخ طوسی و سلار دیلمی<sup>۱</sup> هم بهره برد. علامه حلی (۱۴۱۷: ۸۴) گفته است: «او ثقة و مورد اعتماد است و تألیفات خوبی دارد. او بر شیخ طوسی رحمه الله و سید مرتضی رحمه الله قرائت کرده است.» جایگاه علمی وی چنان بود که وقتی شخصی، از منطق حلب، از ابویعلی سلار دیلمی مسئله‌ای فقهی می‌پرسید، در پاسخ می‌شنید: «شما که تقی‌الدین را دارید» (طریحی، ۱۴۰۸: ۳۹۹/۲). ابوالصلاح در حلب حوزه‌ی درسی داشت که شرح آن خواهد آمد. وی در فقه و کلام تألیفاتی دارد: در فقه، کتاب *مشهور الکافی و البدایة* و در کلام، *تقریب المعارف* که مرحوم مجلسی، در *بحار الانوار* (۲۴۶/۲۲؛ ۲۱۱/۳۰؛ ۳۱۰/۳۱؛ ۶۰/۶۰؛ ۹۴/۶۹؛ ۱۳۷/۶۹ و ۹۳/۹۳) از آن نقل کرده و شیخ حرعاملی (۱۳۸۵: ۴۶/۱) نیز، آن را دیده و تحسین کرده است. آثار متعدد دیگری نیز، نوشته حلبی یا منسوب به اوست: *الکافیة، الشافیة، شرح بر الذخيرة سید مرتضی، شبه الملاحدة، منتخب المعارف، المعراج* (در حدیث) و *البرهان علی ثبوت الايمان* (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۲۹).<sup>۲</sup> سرانجام، ابوالصلاح حلبی، در سال ۴۴۷ق، در بازگشت از سفر حج، در شهر رمله فلسطین از دنیا رفت (همان: ۱۶).

#### ۵-۶. حسن بن احمد بن علی بن معلم، ابوعلی حلبی

وی از فقهای شیعه، ادیب، شاعر و متکلم دوره خود بود که فقه را نزد ابوالصلاح

---

۱. حمزة بن عبدالعزيز دیلمی طبری، معروف به ابویعلی سلار دیلمی، از مشایخ ابوالصلاح و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی بود که کتابی در فقه به نام *المراسم العلویة* دارد. او در سال ۴۴۸ق یا ۴۶۳ق، در تبریز از دنیا رفت.  
۲. برای ملاحظه فهرست آثار ابوالصلاح ر.ک. مقدمه استادی بر کتاب *الکافی فی الفقه* (تقی بن نجم ابوالصلاح حلبی (۱۳۸۷ش). *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، قم: مؤسسه بوستان کتاب).

حلبی فراگرفت. او در معرة النعمان،<sup>۱</sup> پیش از سال ۴۰۰ق به دنیا آمد و همراه پدرش، به حلب مهاجرت کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۷-۱۳۸؛ ابن عدیم، بی تا: ۲۷۶/۵).

#### ۶-۶. ثابت بن احمد بن عبدالوهاب حلبی (قرن ۵)

او فقیهی صالح، از شاگردان ابوالصلاح حلبی (منتجب‌الدین، ۱۳۶۸: ۴۵؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۱۴/۱۰۲؛ حرعاملی، ۱۳۸۵: ۴۷/۲)، یکی از علمای بزرگ نحو و مؤلف کتابی درباره قرائت عاصم بود. وی پس از وفات ابوالصلاح، زعامت علمی و خزانه‌داری کتابخانه حلب را بر عهده گرفت.

#### ۶-۷. سید ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حلبی

ابن زهره یکی از بزرگان شیعه و از مشهورترین عالمان خاندان بنی زهره در حلب بود که در رمضان ۵۱۱ق، در حلب به دنیا آمد (بغدادی، ۱۹۵۱: ۳۳۶/۱). طبق یک نظر، نسب شریفش، با نه واسطه، ولی به نوشته روضات الجنات، با دوازده واسطه، به امام صادق (ع) می‌رسد (خوانساری، ۱۳۹۰: ۳۷۴/۲). سید محسن امین، در اعیان الشیعه، نوشته سنگ قبر وی را گزارش کرده که نشان می‌دهد او با نه واسطه به امام می‌رسد: «... حمزة بن علی بن زهره بن علی بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن الحسن بن اسحاق بن جعفر الصادق صلوات الله علیه و علی آبائه و ابناؤه الائمه الطاهرين» (امین، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۶).

جدّ اعلاّی این خاندان اسحاق مؤتمن، فرزند امام صادق (ع)، بود و این خاندان، به دلیل نام وی، اسحاقیین خوانده می‌شدند؛ اما بعدها، فرزندان این خاندان به مناسبت نام جدّ ابوالمکارم به «بنی زهره» شهرت یافتند و لفظ «ابن زهره»، بدون ذکر قرینه، فقط به او اشاره دارد. ظاهراً نخستین شخص از این خاندان که به حلب رفت و موجب شد تشیع در آن دیار گسترش یابد، محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بوده باشد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۸۴/۶). پس از وی، بسیاری از اعضای این خاندان از نقبای سادات و اشراف و عده‌ای هم از علمای روزگار خود در حلب بودند.

۱. شهری قدیمی، در شام، از توابع حمص، بین حلب و حماة (یاقوت حموی، ۱۳۹۹: ۱۵۶/۵)

نوزده کتاب و رساله و نامه به سید بن زهره نسبت داده شده که دامنه دانش و معلوماتش را نشان می دهد. ظاهراً به جز غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، بقیه آنها در دسترس نیست. برخی از دیگر آثار وی عبارت است از: قبس الانوار فی نصره العترة الاخیار (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۶)، مسئله الرد علی المنجمین، الاعتراض علی الکلام الوارد من حمص، نقض شبهة الفلاسفة، کتاب النکت فی النحو، جواب المسائل الواردة من بغداد و الجواب عما ذکره مطران نصیبین (حرعاملی، ۱۳۸۵: ۶۷۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۸۷/۷). ابن زهره، در سال ۵۸۵ق، در حلب از دنیا رفت و در مقبره کنار کوه جوشن دفن شد (امین، ۱۴۰۳: ۲۴۹/۶).

#### ۶-۸. ابوالقاسم عبدالله بن علی بن زهره حسینی حلبی (۵۳۱-۵۸۰ق)

وی فاضلی دانشمند و فقیهی محقق و ثقه و برادر سید ابوالکرام حمزة بن زهره، فقیه معروف و مؤلف غنیة النزوع، بود. خود ابوالقاسم حسینی حلبی نیز، کتابی به نام الغنیة داشت. وی از پدرش، علی بن زهره، و از ابن شهر آشوب روایت کرده است. فرزندش، سید محی الدین محمد، و تعدادی از اعلام هم، از وی روایت کرده اند. آثار بسیاری به او نسبت داده شده است؛ از جمله التجرید فی فقه الغنیة، جواب المسائل القاهرة، التبیین لمسائل الشفاعة و عصاة المسلمین، جواب المسائل البغدادیة، تبیین المحجة فی کون اجماع الامامیة حجة، الغنیة عن الحجج و الادلة، و مسئله فی نفی التحییط و جواب سؤال عن العقل و جواب سؤال من مصر فی النبوة (امین، ۱۴۰۳: ۵۹/۸؛ حرعاملی، ۱۳۸۵: ۱۶۳/۲؛ افندی، ۱۳۶۶: ۲۷۶/۲-۲۷۷).

#### ۶-۹. سید علاء الدین بن محمد بن حمد بن زهره علوی حسینی حلبی

وی فقیهی بود که از سید مرتضی روایت کرده و تألیفات متعددی داشت؛ از جمله شرح الارشاد در فقه، غایة الاقتصاد فی واجب الاعتقاد در کلام و نذیر الوصول الی علم الاصول و الکلام. وی در سال ۷۴۹ق، در حلب از دنیا رفت (امین، ۱۴۰۳: ۱۴۹/۸).

#### ۷. حلقه های کلامی حلب

##### ۷-۱. حوزه درسی نعمانی

اشاره کردیم که پس از به قدرت رسیدن حمدانیان در حلب، برخی از علمای شیعه،

از جمله نعمانی کاتب، در حلب اقامت داشتند و در منابع، از سفر ثقة الاسلام کلینی و سلامة بن محمد به شامات یاد شده است. دربار حمدانیان دوستدار دانش و عالم‌پرور معرفی شده است. آنان به دلایل سیاسی و مذهبی، پذیرای عالمان شیعی بودند. متأسفانه فقط از تألیف کتاب *الغیبة* نعمانی در حلب (۳۴۲ق/۹۵۳م) آگاهییم. با وجود اینکه نعمانی از سلامة بن محمد روایت نقل کرده، کتابش نقل‌های فراوانی از ابن عقده دارد؛ از این رو به نظر می‌رسد کتاب *الغیبة* که بر ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب املا شده (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۷۱)، بیشتر حاوی دانسته‌های نعمانی پیش از شاگردی نزد محمد بن سلامه باشد. افراد اندکی از نعمانی حدیث نقل کرده‌اند که یکی از آنها همین ابوالحسین مذکور است که در حلب، روزگاری نزد نعمانی بود و کتاب *الغیبة* استادش را نگاشت (همان) و دیگری ابوغالب زراری (د۳۳۸ق/۹۷۸م) است که نعمانی را دیده و از وی حدیث نقل کرده است (زراری، ۱۳۹۹: ۸۱).

## ۷-۲. حوزه درسی ابوالصلاح حلبی

ابوالصلاح در حلب حوزه درسی داشت که مهم‌ترین دست‌پرورده آن را می‌توان ابوالحسن ثابت بن اسلم حلبی دانست (منتجب‌الدین، ۱۳۶۸: ۴۵؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۱۴/۱۰۲؛ امین، ۱۴۰۳: ۷/۴) که پس از وفات ابوالصلاح، زعامت علمی و خزانه‌داری کتابخانه حلب را بر عهده گرفت.

یکی دیگر از افرادی که نامش در زمره شاگردان ابوالصلاح دیده می‌شود، قاضی عزالدین عبدالعزیز بن ابی کامل طرابلسی است که بیشتر اسانید روایت‌های کتاب‌های ابوالصلاح به او بازمی‌گردد. اگر روایت او از ابوالصلاح بی‌واسطه بوده باشد، ظاهراً عمری دراز داشته است؛ زیرا بر پایه آنچه از شاگردان او می‌دانیم، درگذشت وی را می‌توان حدود ۵۲۰ تا ۵۳۰ق دانست. ابن میسر (۱۹۱۹: ۷۴) نیز، از حیات قاضی امامی ابن ابی کامل در ۵۲۵ق سخن گفته است. روایت ابن ابی کامل از ابوالصلاح را می‌توان در اسانید گوناگون امامیه، چون *اجازة* علامه حلی (۱۴۰۳: ۷۰)، *رجال* ابن داود (۱۳۹۲: ۸۷)، *اجازة* ابن ابی‌الرضا (۱۴۰۳: ۱۶۰)، *الأربعون* (شهیداول، ۱۴۰۷: ۷۶) و *اجازة* شهیداول (۱۴۰۳: ۱۹۸) ملاحظه کرد.

ابوالفتح کراچکی، قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی، عبدالرحمن بن احمد مفید نیشابوری، شریف داعی بن زید آوری و توابع بن حسن خشاب بصری نیز، از ابوالصلاح بهره علمی بردند (متنجدالدین، ۱۳۶۸: ۳۰-۳۱؛ به نقل از ابن ابی طی؛ حرعاملی، ۱۳۸۵: ۶۶/۲، ۲۹۸، ۳۰۳؛ با اقتباس از: موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۶۰۹/۵). ابوالصلاح در آغاز تقریب المعارف (ص ۶۱) تصریح کرده است که این کتاب را در پی درخواست عده‌ای برای املائی کلیاتی درباره معارف اعتقادی - که موجب می‌شود خواننده از تکالیف عقلی (اعتقادی) و اغراض دینی آگاهی یابد - نوشته است؛ از این رو، تقریب المعارف، همچون بسیاری از آثار کلامی آن دوران، مثل الملخص، الذخیره و جمل العلم و العمل سید مرتضی و تمهید الأصول شیخ طوسی، به شیوه املا پدید آمده و باید آن را در زمره امالی‌های کلامی دانست. وجود جلسات املا از نشانه‌های مجالس و مدرسه کلامی بانشاط است.

### ۳-۷. حوزه درس خاندان ابن زهره (سید ابوالمکارم حمزه بن علی بن زهره حلبی)

آن گونه که از شرح حال ابن زهره و برادرش برمی آید، ایشان در حلب، نزد پدر و استادان دیگری درس آموختند. ابوالمکارم ابن زهره از بزرگان شیعه و از مشهورترین عالمان خاندان بنی زهره در حلب بود. از کتاب‌های تراجم و برخی اجازات به دست می‌آید که مشایخ و استادان سید بن زهره عبارت بودند از: ابومنصور محمد بن الحسن بن منصور النقاش، ابی علی حسن بن الحسین (معروف به ابن حاجب حلبی)، ابی عبدالله حسین بن طاهر بن حسین صوری و علی بن زهره (پدر بزرگوار خود ابن زهره) (نوری، ۱۴۱۵: ۱۱/۳).

شاگردان سید بن زهره و راویان از او عبارت بودند از: عبدالله بن علی بن زهره (برادر ایشان)، سید محی‌الدین محمد (برادرزاده‌شان)، شاذان بن جبرئیل، محمد بن ادريس (حرعاملی، ۱۳۸۵: ۱۰۶/۲؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۲۸۷/۷)، محمد بن جعفر مشهدی (صاحب کتاب المزار)، معین‌الدین سالم بن بدران مصری مازنی و ابوالحرث محمد بن حسن بغدادی.

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق)، از مفاخر شیعه در نیمه دوم قرن ششم، نیز زمانی، در حوزه حلب بود و در ادبیات عرب، شعر، قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول و علوم عقلی تبحر داشت. وی در بغداد می‌زیست و در

اواخر عمر، در حلب اقامت گزید و به تدریس پرداخت. آرامگاه او امروز، در بیرون حلب، زیارتگاه مسلمانان است.

تربیت عالمانی بزرگ مانند ابوالمکارم و عبدالله بن علی بن زهره و حضور ابن شهر آشوب نشانه‌ای از وجود مدرسه‌ای بزرگ و محیط علمی پررونق، در حلب است. این مدرسه، در روزگار خود، به قدری اعتبار یافت که پرسش‌های موافقان و اعتراضات مخالفان، از بغداد و مصر و دیگر مناطق شام، مانند حمص، به آن فرستاده می‌شد (حرعاملی، ۱۳۸۵: ۱۰۶/۲؛ خوبی، ۱۴۱۳: ۲۸۷/۷).

## ۸. قالب نگارش‌های کلامی حلب

### ۸-۱. جامع‌نگاری‌های کلامی

با گسترش جامعه شیعی در حلب و ظهور عالمان بزرگی، مانند ابوالصلاح و ابن زهره، نگارش‌های کلامی‌ای رونق گرفت که به لحاظ ساختار و محتوا، از مکتب بغداد متأثر بود. در این امر، بیشترین سهم را ابوالصلاح داشت که مستقیماً از آموزه‌های سید مرتضی بهره برده بود. او مطالب فراوانی، با سیاق جامع‌نگاری و اعتقادنامه نوشت که خوشبختانه بخش بزرگی از آنها تا امروز باقی است.

تقریب المعارف مفصل‌ترین اثر کلامی ابوالصلاح است. وی در این کتاب، به مطالب و موضوعاتی اشاره کرده که در دو اثر کلامی دیگرش (*الکافی و البرهان*) به آنها نپرداخته است. چنین به نظر می‌رسد که این کتاب، به ویژه در موضوع عدل، از *الذخیره* سید مرتضی تأثیر پذیرفته و مؤلف کوشیده ضمن تلخیص مباحث، نکاتی بر محتویات *الذخیره* بیفزاید. این افزوده‌ها به خصوص با مقایسه تعاریف سید مرتضی با تعاریف ابوالصلاح به نظر می‌آید.<sup>۱</sup> در بخش مربوط به امامت نیز، بین تقریب المعارف ابوالصلاح و *الشافی* سید مرتضی، نزدیکی بسیاری مشهود است. مفصل‌ترین بخش تقریب المعارف، بخش امامت و مباحث مربوط به آن است. پرداختن حلبی به بحث گسترده‌ای از موضوعات و ابعاد گوناگون امامت، بیان شبهات متعدد و پاسخ دادن به آنها از توجه ویژه وی به این موضوع حکایت می‌کند؛ همچنین نشان می‌دهد که این

۱. برای نمونه، به ترتیب، صفحه‌های ۲۶۱، ۲۶۷ و ۲۷۴/الذخیره را با صفحه‌های ۹۲، ۹۳ و ۹۴ تقریب مقایسه کنید.

قبیل موضوعات، در آن روزگار، از مسائل اصلی و محل بحث و کشاکش فراوان میان متکلمان شیعه و دیگر فرق بوده است.

ابوالصلاح در چندین جای تقریب *المعارف*، به بیان مفصل مطاعن و مثالب وارده در خصوص خلفای سه گانه پرداخته و با استناد به روایات و اخبار فراوان این باب، به صراحت، به ضلالت و کفر آنها حکم داده است. وی نخست یادآوری می کند: با اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع)، با ادله عقلیه و نقلیه و با ابطال جانشینی خلفای متقدم، بر اساس مبانی عقیدتی شیعیان و اهل سنت ثابت می شود که محاربه خلفا و پیروان آنها با حضرت (ع) موجب شده ایشان کافر شوند. وی دلیل خود را چنین توضیح می دهد: قائل به وجوب عصمت امام به کفر خلفا و پیروان آنها نیز معتقد است و قائل به وجود نص بر امامت علی (ع) نیز چنین اعتقاد مشابهی دارد. همو تصریح می کند که آشنا با دین ائمه (ع) می داند که از نظر ایشان، به طور قطع، خلفا و پیروان آنها کافرند (ابوالصلاح حلبی: ۳۶۸/۱۴۱۷).

بخش مربوط به امامت صاحب الزمان (ع) این کتاب ممکن است از *کمال الدین ابن بابویه* و غیبت نعمانی متأثر باشد؛ ولی همان ترکیب، در غیبت طوسی هم که سال ها بعد تألیف شده، دیده می شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۶۱۱).

*الكافی فی التکلیف* (یا *الكافی فی الفقه*) دومین اثر ارزشمند ابوالصلاح حلبی در علم کلام است. ابوالصلاح در این نگاه داشته که باید آن را اثری کلامی - فقهی بدانیم، به گونه نسبتاً مبسوطی، مباحث مربوط به علم کلام و فقه را تقریر کرده است. در برخی منابع، این کتاب *الكافی فی التکلیف* و در برخی دیگر، *الكافی فی الفقه* نامیده شده است. ساختار این کتاب با کتاب های کلامی دیگر متکلمان امامی بسیار تفاوت دارد. وی این اثر را در سه بخش عمده تدوین کرده است: «التکلیف العقلی»، «التکلیف السمعی»، «المستحق بالتکلیف و احکامه».

ابوالصلاح حلبی برای ساختار کتاب خود، ترتیبی منطقی در نظر گرفته است. او در یک تقسیم بندی کلی، کتابش را به دو بخش «تکلیف» و «نتیجه تکلیف» تقسیم کرده است. وی در بخش نخست، به بیان تکلیف و اقسام آن، اعم از تکلیف نظری یا عقلی و تکلیف عملی یا سمعی و در بخش دوم، به نتیجه تکلیف (المستحق بالتکلیف) - که همان مباحث مربوط به معاد است - پرداخته است.



ابوالصلاح در بخش «تکلیف عقلی»، در ضمن دو فصل «توحید» و «عدل»، به پاره‌ای از مسائل و موضوعات اعتقادی، اعم از خداشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی اشاره و نه چندان مفصل، عقاید شیعه در این خصوص را تبیین کرده است. نویسنده سپس، در بخش «تکلیف سمعی»، یک دوره کامل فقه شیعی را بیان و در بخش پایانی کتاب، مباحث مربوط به معاد را ذیل عنوان «المستحق بالتکلیف و أحكامه» مطرح کرده است. چنان که ملاحظه می‌شود، حلبی بخش معاد را جداگانه و در پایان مباحث فقهی آورده و از این حیث، کتاب *الكافی فی التکلیف* با دیگر کتاب‌های کلامی فقهی هم‌طبقه خود، مانند *غنیة النزوع* ابن زهره حلبی متفاوت است. ابن زهره گرچه در *غنیة النزوع*، هم به مباحث کلامی اشاره کرده و هم مباحث فقهی و اصولی را آورده است، قسمت معاد را از بخش عقاید مجزا نکرده؛ بلکه به رسم معمول کتاب‌های کلامی، آن را در پایان مباحث کلامی آورده است.

در کل می‌توان گفت به لحاظ محتوایی، بخش کلامی *الكافی* تلخیصی از مطالب *تقریب المعارف حلبی* است. بسیاری از عبارات *الكافی* با عبارات *تقریب المعارف* مشابهت فراوان دارد؛ با این حال، تفاوت‌هایی نیز میان این دو دیده می‌شود؛ از جمله اینکه گاه عبارات *الكافی* در تقریر یک مطلب، روشن‌تر و واضح‌تر از عبارات *تقریب المعارف* است.

ابوالصلاح در مواردی، به سرفصل‌ها و عناوینی از *الكافی* اشاره کرده که در *تقریب المعارف*، اصلاً ذکری از آنها نیامده است؛ برای نمونه وی در *الكافی* (ص ۵۴)، بخش مهمی را درباره حکمت وجود آیات محکم و متشابه آورده، ولی در *تقریب المعارف*، هیچ سخنی از آن نگفته است. مطالبی که او درباره بداء (ابوالصلاح حلبی: ۷۹/۱۴۱۷) و فرق یهود (همان: ۷۸)، در *الكافی* آورده هم، در *تقریب المعارف* مغفول مانده است. حلبی همچنین، در *الكافی*، گاه به طرح شبهات و پاسخگویی به آنها پرداخته؛ ولی در *تقریب المعارف* آنها را ذکر نکرده است؛ مثلاً او شبهه براهمه در نفی بعثت انبیا را در *الكافی* (ص ۶۳-۶۵) مطرح کرده و به تفصیل، به آن پاسخ گفته است، ولی در *تقریب المعارف*، هیچ سخنی از آن نگفته است.

به لحاظ ترتیب مطالب و موضوعات، جز در مواردی اندک، *الكافی* با *تقریب المعارف* همسانی دارد. آشکار شد که هرچند فی‌الجمله می‌توان گفت *الكافی*، در

مباحث کلامی، چکیده‌ای از تقریب‌المعارف است، بالجمله و با نظر دقیق، نباید آن را تلخیص صرف و محض تقریب‌المعارف دانست؛ بلکه آن را باید نگاشته‌ای مستقل دانست که فوایدی بیش از تقریب‌المعارف دارد و به سهم خود، منبعی ارزشمند برای شناخت اندیشه‌های ابوالصلاح و کلام شیعه آن دوران است (عطایی نظری و صناعی، ۱۳۹۱: ۲۴).

از البرهان علی ثبوت الایمان، در فهرست‌های آثار ابوالصلاح نام برده نشده است؛ ولی شواهدی از خود متن این کتاب بر صحت انتساب آن گواهی می‌دهد. نسخه‌ای از این کتاب، در سده ۸ ق به دست حسن بن ابی‌الحسن دیلمی رسید و وی با نقل متن کامل آن، در اعلام‌الدین باعث شد این متن تاکنون حفظ شود. به لحاظ محتوایی، رساله البرهان، تحریر تلخیص‌گونه و چکیده‌ای از الکافی فی التکلیف است؛ با این حال، ابوالصلاح در همین رساله موجز، گاه به مطالب و ادله جدیدی اشاره کرده که نه در الکافی آمده است و نه در تقریب‌المعارف؛ برای نمونه وی در البرهان، به ایراد برهانی بر حدود اجسام و صفات آنها پرداخته که آن را در الکافی و تقریب‌المعارف نیاورده است (ابوالصلاح حلبی: ۱۴۱۷: ۴۶).

رساله البرهان علی ثبوت الایمان را باید از اعتقادنامه‌هایی دانست که بیشتر متکلمان شیعی، برای بیان اجمالی عقاید شیعه می‌نگارند تا اشخاصی که اهل مباحثات و مجادلات طولانی علم کلام نیستند، برای تصحیح و تکمیل عقاید خود، به آنها رجوع کنند تا با علم و عمل به مضمون آنها، از سعادت اخروی بهره‌مند شوند. ابوالصلاح در پایان البرهان، به این نکته تصریح کرده که معرفت به مطالب این رساله استحقاق ثواب دائمی، و جهل به آنها یا شک در آنها کفر را در پی دارد (همان: ۵۸).

حلبی این رساله را در دو بخش کلی نگاشته است. بخش نخست، با عنوان «فصل فی الکلام فی التوحید»، مباحثی همچون اثبات صانع، وحدت صانع و صفات صانع تعالی را دربردارد و بخش دوم، با عنوان «فصل فی مسائل العدل»، دربردارنده موضوعاتی چون اثبات صفت عدل برای خداوند، حسن و قبح در افعال الهی، حسن تکلیف و مباحث متعلق به آن، نبوت، امامت و معاد است.

ابوالصلاح از دو کتاب [المسئله الشافیه]، [المسئله الکافیة خود، در الکافی (ص ۴۶۳) و تقریب‌المعارف (ص ۴۴۵) یاد کرده است. ظاهراً چنان که از نام کتاب

برمی آید، ابوالصلاح در شرح الذخیره، به شرح کتاب الذخیره سید مرتضی پرداخته بوده باشد (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۸۹: ۲۷۷/۱۳).

غایه الاقتصاد فی واجب الاعتقاد و نذیر الوصول الی علم الاصول و الکلام دو کتاب کلامی است که به سید علاءالدین بن محمد بن حمد بن زهره حلبی نسبت داده شده است و به نظر می رسد دنباله‌ای از نگارش‌های کلامی به روش مکتب کلامی سید مرتضی و شیخ طوسی باشد (امین، ۱۴۰۳: ۱۴۹/۸). کتاب معالم الدین هم به حسن بن احمد بن علی بن معلم حلبی نسبت داده شده که به مناسبت نامش، احتمالاً مباحث کلامی را دربرداشته است.

ظاهراً از نوزده کتاب و رساله و نامه منسوب به سید بن زهره فقط غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع باقی مانده است. این کتاب که از مهم‌ترین آثار سید بن زهره است، در سه بخش تنظیم شده: مسائل کلامی از توحید تا معاد؛ اصول فقه که به شیوه آثار قدما و از بخش‌های سودمند آن بحث قیاس است و بخش آخر که درباره فروع و احکام شرعی است، یک دوره فقه استدلالی فشرده، با استفاده از آیات و روایات و اجماع است. این بخش از آثار پرارزش در موضوع فقه مقارن است (امین، ۱۴۰۳: ۵۹/۸؛ حرعاملی، ۱۳۸۵: ۱۶۳/۲؛ افندی، ۱۳۶۶: ۲۷۶/۲-۲۷۷).

توجیه چنین ساختاری در کلام ابن‌زهره حلبی آمده است. او که به پیروی از ابوالصلاح، در اثر خود، غنیة النزوع، تقسیم تکلیف به عقلی و سمعی را ذکر کرده، پس از تشریح آنکه تکلیف عقلی مشتمل بر علم به توحید و عدل است، بیان می‌کند معرفت به تکلیف سمعی، اکتسابی و متفرع بر تکلیف عقلی است؛ زیرا تکلیف سمعی (احکام فقهی) بر علم به وجود خداوند، امتناع فعل قبیح از خداوند، صدق رسول و دیگر اموری متوقف است که در تکلیف عقلی از آنها بحث می‌شود؛ از این رو، نخست باید از تکلیف عقلی سخن گفت و پس از آن، به بحث از تکلیف سمعی پرداخت (ابن‌زهره، ۱۳۷۵: ۲۱/۲).

## ۸-۲. غیبت‌نگاری

اشاره کردیم که در نیمه اول سده ۴ق/۱۰م که غیبت امام مهدی(ع) به درازا کشید و به ویژه پس از درگذشت ابوالحسن صیمری (۳۲۹ق/۹۴۰م)، آخرین نایب امام، و با

پایان غیبت صغری، آشفتگی فکری و تزلزل اعتقادی در برخی شیعیان پدید آمد. نعمانی که در آن روزگار می‌زیست، برای تقویت بنیادهای فکری تشیع و برای پاسخگویی به نیازهای اعتقادی شیعیان در موضوع امامت و راز غیبت امام دوازدهم (ع)، کتاب *الغیبه* را تألیف کرد. این کتاب دربردارنده روایات و بحث‌هایی درباره غیبت است. نعمانی در مقدمه کتاب، به اوضاع آن روزگار و انگیزه خود در تدوین آن اشاراتی می‌کند (نعمانی: ۱۳۶۳/۳۰-۳۴). مشهورترین اثر نعمانی غیبت است که در ۳۴۲ق/۹۵۳م، در حلب تألیف شده و ۲۶ باب و ۴۴۵ حدیث دارد و ظاهراً قدیم‌ترین کتاب موجود در موضوع غیبت مهدی منتظر (عج) است.

### ۳-۸. فضایل نگاری

یکی از سبک‌های نگارش کتاب‌های حدیثی، تألیف مناقب و فضائل است که نگرش کلامی در آن مضمور است. این مطلب در نسبت با جامعه مخاطب و چینش و گزینش روایات بیشتر خودنمایی می‌کند؛ مثلاً گزینش روایاتی که در آن اولویت در علم، قضاوت و مانند اینها برای شخصی مطرح می‌شود در جامعه‌ای با جمعیت بسیاری از اهل سنت، نوعی هماوردطلبی در پیشوایی علمی و عملی جامعه انگاشته می‌شود؛ از این رو، عالمان شیعه، چه برای روشنگری و چه برای هماوردطلبی، به تألیف این دست از کتاب‌ها روی آوردند. سیبوی حلبی *التبصرة فی فضیلة العترة المطهرة* (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲۶/۴۹۵؛ امین، ۱۴۰۳: ۶/۵) و ابن زهره حلبی *قبس الأنوار فی نصره العترة الأخیار* (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۴۶) را با همین انگیزه نگاشته‌اند.

### ۴-۸. ردیه نویسی

تنوع مذهبی، به خودی خود، زمینه‌ساز گفتگو و تنازع میان پیروان و عالمان هر مذهب است و شامات، از دیرباز، این وضع را داشته است. مخاطبان ردیه‌های عالمان امامی حلب سه گروه بودند: اسماعیلیه، منجمان و فیلسوفان. در عنوان‌های کتاب‌های نعمانی، *الرد علی الاسماعیلیه* هم مشاهده می‌شود که اکنون اثری از آن در دست نیست و نقلی از آن هم در جایی دیده نشده است. گستره نفوذ اسماعیلیه و به قدرت رسیدن آنها در شمال آفریقا، همراه ادعای مهدویت خلفای فاطمی ممکن است انگیزه نعمانی

در نگارش این کتاب بوده باشد. در غیبت نعمانی، مبارزه‌ای فکری با اندیشه‌های انحرافی، به ویژه با افکار اسماعیلیان دنبال شده است تا ادعای مهدویت قائم فاطمی ابطال شود. نعمانی در غیبت، باب مستقلی را به اثبات امام نبودن اسماعیل، فرزند امام صادق(ع)، اختصاص داده است. وی در غیبت، به هیچ فرقه انحرافی دیگری، با این صراحت اشاره نکرده و درصدد برنیامده به شبهات آنها پاسخ دهد. این همه از نفوذ اسماعیلیه و لزوم برخورد فکری جدی با آنها در آن زمان حکایت می‌کند.

[دفع] شبه الملاحدة (ذهبی؛ ۱۴۰۷؛ ۱۴۴/۳۰) از جمله کتاب‌های ابوالصلاح است که باقی نمانده و صرفاً بر اساس نامش می‌توان آن را پاسخی به شبهات کفار و ملحدان دانست. احتمالاً با توجه به رواج اطلاق عنوان «ملحد» بر اسماعیلیه، این کتاب ردیه‌ای بر آنان بوده باشد. ثابت بن احمد بن عبدالوهاب حلبی هم که جانشین ابوالصلاح و خزانه‌دار کتابخانه حلب بود، کتابی در رد اسماعیلیه و نشان دادن انحرافات آنها نوشت؛ به همین دلیل، اسماعیلیان او را به مصر بردند و وی به دستور حاکم مصر دار زده شد. ابن زهره حلبی نیز، در قرن‌های بعد، ردیه‌هایی با عنوان‌های مسئله الرد علی المنجمین، نقض شبهة الفلاسفة و الاعتراض علی الکلام الوارد من حمص نوشت.

## ۸-۵. مسائل نگاری

پاسخگویی به پرسش‌های دینی پیروان و مخالفان از جمله سبک‌های نگارشی مرسوم میان متکلمین بوده است. در حلب نیز، با وجود حکومتی شیعی و حضور عالمانی مانند ابوالصلاح و ابن زهره و جانشینان او، مرکزیتی برای شیعیان پدید آمده بود؛ از این رو، نامه‌ها و پرسش‌ها برای ایشان فرستاده می‌شد. هنگامی که مسائل مهم بود یا پرسش‌های اهالی منطقه‌ای بیش از حد می‌شد، پاسخ‌ها از شکل نامه خارج و به جزوه و کتاب تبدیل می‌شد. جواب المسائل الواردة من بغداد و الجواب عما ذكره مطران نصیبین (حرعاملی، ۱۳۸۵: ۱۰۶/۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۲۸۷/۷) ابن زهره حلبی و نیز جواب المسائل القاهرة، جواب المسائل البغدادیة، التبیین لمسائل الشفاعة و عصاة المسلمین، جواب سؤال من مصر فی النبوة، مسئله فی نفی التحییط و جواب سؤال عن العقل (امین، ۱۴۱۸: ۵۹/۸؛ حرعاملی، ۱۳۸۵: ۱۶۳/۲؛ افندی، ۱۳۶۶: ۲۷۶/۲-۲۷۷) عبدالله بن علی بن زهره حلبی از کتاب‌هایی است که با این سبک نگاشته شد.

## نتیجه

در عصر حضور ائمه (ع)، هرچند دانشمندان امامی حلبی به حفظ و انتقال نقلیات و میراث حدیثی شیعه همت گماشتند، بررسی آماری این روایات نشان می‌دهد که آنان بیشتر به شرعیات و مباحث فقهی علاقه داشتند، تا به موضوعات اعتقادی. پس از عصر حضور و از سده چهارم به بعد، متکلمان امامی متعددی، در حوزه علمی حلب نقش ایفا کردند که سلامه بن محمد (د۳۳۹ق)، کاتب نعمانی (د۳۶۰ق)، حسن بن احمد همدانی سیعی (د۳۷۱ق)، ابوالصلاح حلبی (د۴۴۷ق)، حسن بن احمد حلبی، ثابت بن احمد حلبی، ابوالمکارم ابن زهره (د۵۸۵ق)، ابوالقاسم عبداللّه بن علی بن زهره (د۵۸۰ق) و سید علاءالدین بن محمد حلبی (د۵۸۵ق) از آن جمله‌اند. مطالعه اجازات نشان می‌دهد که دست کم، سه تن از نامبردگان، یعنی نعمانی و ابوالصلاح و سید ابوالمکارم بن زهره، حوزه درسی مهمی داشتند.

افزون بر جامع‌نگاری‌های کلامی، غیبت‌نگاری، فضایل‌نگاری، ردیه‌نویسی و مسائل‌نگاری، سبک‌های رایج در نگاشته‌های کلامی حلب بود؛ البته برخی جامع‌نگاری‌های کلامی این بوم، به لحاظ ساختاری، با جامع‌نگاری‌های کلامی مرسوم تفاوت‌هایی داشت.

### منابع

- آقازیرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۸۹ق). *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، ج ۱۳، ۲، بیروت: دارالاضواء.
- ابن ابی الرضا، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). *الاجازة الكبيرة*، در محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن الحنبلی، رضی الدین (۱۴۰۹ق). *الزبد و الضرب فی تاریخ حلب*، کویت: جمعیت احیاء التراث الاسلامی.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۹۲ق). *الرجال*، قم: منشورات الرضی.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۳۷۵ش). *غنیة النزوع الى علمی الاصول و الفروع*، ج ۲، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ق). *معالم العلماء*، نجف: مطبعة حیدریة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ق). *مناقب آل ابی طالب*، ج ۱، نجف: مکتبه الحیدریة.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا). *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، ج ۵، بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق). *البدایة و النهایة*، ج ۱۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن میسر، محمد بن علی (۱۹۱۹م). *اخبار مصر*، به کوشش هانری ماسه، قاهره: مطبعة المعهد العلمی الفرنسی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۱۷ق). *تقریب المعارف*، تحقیق فارس الحسون، بی جا.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش). *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۱۰ق/۱۸۴۰م). *تقویم البلدان*، پاریس: چاپ رنو و دسلان.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۳۶۶ش). *ریاض العلماء*، ج ۲، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- امین، محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعة*، ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۸، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق). *مستدرکات اعیان الشیعة*، ج ۴ و ۸، ۲، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۱م). *هدیة العارفین*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۶۰م). *فتوح البلدان*، قاهره: لجنة البیان العربی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵ش). *جغرافیای حافظ ابرو*، با مقدمه و تصحیح صادق سجادی، ج ۱، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۵ق). *امل الامل*، ج ۲ و ۳، بغداد: مکتبه الاندلس.
- حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۷ق). *السیرة الحلبیة*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین (۱۳۹۰ق). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۲ و ۶، قم: اسماعیلیان.

- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحديث*، ج ۷ و ۹، ج ۵، نجف: مرکز نشر الثقافة.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق). *تاریخ الاسلام*، ج ۲۶ و ۳۰، بیروت، دارالکتب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- زراری، احمد بن محمد (۱۳۹۹ق). *رسالة آل‌اعین*، به کوشش محمدعلی ابطحی، اصفهان: بی‌نا.
- سرخه‌ای، احسان (۱۳۸۸ش). «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تألیف الکافی»، *علوم حدیث*، سال ۱۴، شماره ۵۱، ص ۳۴-۵۸.
- شهیداول، محمد بن مکی (۱۴۰۷ق). *الاربعون حدیثا*، قم: مدرسه امام مهدی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق). *اجازة للشیخ شمس‌الدین*، در محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، عبدالعزیز (۱۴۱۷ق). *معجم اعلام الشیعة*، قم: مؤسسة آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ق). *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۰۸ق). *مجمع البحرین*، ج ۲، ج ۲، بی‌جا، مکتبه نشر الثقافة الاسلامیة.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۳ق). *الاجازة الکبیرة*، در محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). *خلاصة الاقوال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- عطایی نظری، حمید؛ صناعی، زهرا (۱۳۹۱ش). «نکاتی در باب ابوالصلاح حلبی و نگاشته‌های کلامی او»، *آینه پژوهش*، سال بیست و سوم، شماره ۱۳۵ و ۱۳۶، ص ۵-۲۴.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۸۴م). *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: داربیروت للطباعة و النشر.
- لاهوئی، بهزاد (۱۳۸۸). «حلب»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۳، ص ۸۵۱-۸۵۷.
- مامقانی، حسن (۱۳۵۲ق). *تنقیح المقال*، ج ۲، نجف: مکتبه المرتضویة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳م). *بحار الانوار*، ج ۱۴ و ۲۲ و ۳۰ و ۳۱ و ۶۰ و ۶۹ و ۹۳ و ۱۰۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*، ج ۶، بیروت: دارالفکر.
- منتجب‌الدین، علی بن عبدالله (۱۳۶۸ش). *فهرست منتجب‌الدین*، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- منقری، ابن مزاحم (۱۴۰۳ق). *وقعة صفین*، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (ناظر) (۱۳۸۰ش). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، ذیل «ابوالصلاح حلبی»؛ ج ۱، ذیل «آل‌حمدان»، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (ناظر) (۱۳۸۷ش). *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۵، ذیل «تفسیر نعمانی»، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۶)، *مثنوی معنوی*، تهران: سپید.



- مهاجر، جعفر (۱۴۱۳ق). *التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سورية*، بيروت: دارالملاک.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق). *رجال النجاشی*، چاپ پنجم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). *الغیبة*، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۱۵ق). *خاتمة المستدرک*، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- هیئة الموسوعة العربية (۱۹۹۸م). *الموسوعة العربية*، ج ۸، دمشق: الاقسام العلمية: الارادة العامة.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ق). *معجم البلدان*، ج ۵ و ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۱۵ق). *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، بیروت: دارصادر.